

# هو الله - ای یادگار آن دو مرحوم مغفور محترم نامه شما...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۹

هو الله

ای یادگار آن دو مرحوم مغفور محترم نامه شما رسید و بی نهایت سبب فرح و سرور گردید که الحمد لله از بلوک نور ظهور و بروزی گردیده و نامه ای از نفسی رسیده که از سلاله یاران قدیم است و هموطنان عزیزه سبحان الله شرق به نور اشراق منور است و غرب به رائه محبت الله معطر افریک و امریک و ترک و تاجیک و اروپا و صحرای آتریک به نفوذ امر الله پرشور و شعله گردیده و لکن موطن جمال مبارک با وجود آن که عنوان نور دارد محروم و مهجور مانده بیگانگان آشنا شدند و آشنایان بیگانه ماندند. بلال حبشی و صهب رومی و عداس آشوری و سلیمان پارسی محرم راز گشتند و سید قرشی ابولهب و بستگان و خویشان جمال محمدی محروم از انوار گردیدند. در انجیل میفرماید که جمیع انبیا در شهر و موطن خود بی قدر و مقدار بودند فی الحقیقه چنین است و همچنین حضرت مسیح میفرماید که از شرق و غرب عالم میآیند و داخل ملکوت میگردند و ابناء ملکوت خارج میشوند. حال صیت امر الله و آوازه ظهور بهاء الله اقالیم سبعة را به اهتزاز و حرکت آورده ولی اهل بلوک نور محروم گشته، فاعتبروا یا اولی الأبصار. جمال مبارک در مراجعت از مازندران به طهران چون مرور از نور فرمودند در تا کر و در دارکلا ولوله و شور انداختند جم کثیری مؤمن و موقن شدند و روز به روز در ازدیاد بودند. در تا کر مرحوم آقا میرزا حسن و آقا میرزا غلامعلی و ملا زین العابدین و ملا عبدالفتاح و ملا علی بابای بزرگ و ملا علی بابای صغیر



ORIGINAL



AUDIO

و محمد تقی خان و آقا محمد تقی و عمو علی و آقا علی پسر ملا زین العابدین و عبدالوهاب بیک خلاصه جمع کثیری منجذب به نفعات قدس گردیدند.

بعد از یک سال یحیای غیر حضور توجه به نور نمود در ایام قلیلی تزلزل و اضطراب انداخت و چون عرصه را تنگ و احتمال خطر در آن بلد دید یاران باوفا را بگذاشت و سفر نمود و به لباس درویشی فرار به گیلان و مازندران و کرمانشاه کرد و جمیع آن بیچارگان را به کشتن داد فریفر فراراً و ابرار را گرفتار کرد. آن نفوس اکثر شهید شدند لکن وضعی که در آن قریه گذاشت و رفتاری که نمود سبب شد که نار محبت الله در آن قریه بکلی محمود شد حتی بعض نفوس را واداشت که میرزا خداوردی مرحوم را زدند.

به خاطر دارم من وقتی که طفل بودم و در نور بودم میرزا خداوردی مرحوم های های میگریست میگفت که من پنجاه سال خادم این خانواده بودم آیا جایز بود که به تحریک میرزا یحیی گل بابا مرا علی رؤوس الاشهاد بزند و دشنام دهد و براند. باری از سوء حرکات آن شخص نور ظلمت شد و میان رود محمود گردید. در دار کلا روزی در مجلس جمال مبارک چنان بیان فرمودند و دلیل و برهان گسترده که چون برخاستند چهار مجتهد که دو تا داماد میرزا محمد تقی مجتهد ملا عباس و ملا ابوالقاسم بودند دویدند که کفش مبارک را جفت کنند. آن وقت چنان شد و بعد چنین گشت. باری حال الحمد لله تو هدایت یافتی و پدرت را آن وقت که من بودم نام عمو علی بود و من او را بسیار دوست میداشتم و همچنین مرحوم میرزا خداوردی را. شکر خدا را که وجود آنان ثمری داشت حال تو باید که بی نهایت شکرانه نمائی که به این فیض موفق شدی و سبب شوی بلکه در نور شمع برافروزی .

جناب آقا میرزا محمد تقی ناظم و جناب ملا محمد عطار و جناب میرزا یوسف علی و جناب ملا یوسف علی و جناب میرزا عبدالعلی و جناب آقا علی محمد را تحیت ابدع ابهی برسانید و علیک البهآء الابهی . ع ع

